

فرمانده قرارگاه حضرت ابوالفضل (ع) در زمان دفاع مقدس بیان کردند:

مصاحبه



**حاج قاسم با تجربه جنگ هشت ساله و با استفاده از شیوه جنگ نامتقارن با تعداد کمی از جوانان منطقه، دشمن رازمین گیر کرد و بزرگترین پیروزی را برای جبهه اسلامی به ارمغان آورد.**



اشاره | سردار مهدی محمدی فرد، مشاور ارشد فرمانده دانشگاه جامع امام حسین (ع) است؛ ریاست پژوهشگاه امام سجاد (ع)، ریاست دانشگاه پلیس، معاونت وزیر کشور، ریاست سازمان پیشکسوتان جهاد و مقاومت در دفاع مقدس ستاد کل نیروهای مسلح و فرماندهی قرارگاه حضرت ابوالفضل (ع) در شمال کشور در زمان دفاع مقدس، از جمله سوابق ایشان است. با توجه به سوابق مهم ایشان، به خصوص در فرماندهی قرارگاه منطقه‌ای شمال کشور، برای دریافت نظراتشان در خصوص بهره‌گیری شهید سلیمانی از مؤلفه‌های جنگ‌های نامتقارن، با ایشان به گفتگو نشستیم. ایشان ضمن اشاره به نمونه‌های تاریخی جنگ‌های نامتقارن، به ویژه در زمان دفاع مقدس، به بررسی نقش سردار شهید سلیمانی در این خصوص پرداختند.

**ضمن تشکر از شما، قبل از این که بخواهیم وارد بحث اصلی شویم، می‌خواهم نظر جنابعالی را در مورد اهمیت جنگ‌های نامتقارن بدانم؟**

جنگ‌های نامتقارن ریشه‌ای قرآنی و اعتقادی دارد که ما نیز در دوران دفاع مقدس، از آن بهره بردیم. در داستان طالوت و جالوت - که در سوره بقره مطرح شده است - مردم نزد پیامبر خود رفته و فرمانده‌ای را درخواست می‌کنند که بتواند با دشمنشان بجنگد. پیامبر، طالوت را انتخاب می‌کند و آن‌ها اعتراض می‌کنند که او، ثروت و شخصیت مطرحی ندارد، مانند نگاهی که در حال حاضر برخی از مردم به آمریکا دارند. قرآن می‌فرماید که طالوت برای اداره جنگ، علم و جسم قوی دارد و در نهایت، مردم قبول می‌کنند. در حرکت به سمت جنگ، طالوت دستور می‌دهد که از آب نخورند، یک عده‌ای، از آن کامل می‌خورند، عده‌ای نیز کم می‌خورند و عده‌ای هم اصلاً نمی‌خورند؛ اما وقتی به جالوت می‌رسند، مبهوت سپاه او می‌شوند و می‌ترسند، آن‌هایی که آب خورده بودند، فرار می‌کنند و قرآن به کسانی که آب نخورده بودند، وعده پیروزی می‌دهد که مقاومت کنند. حضرت داوود (ع) با پرتاب سنگی، جالوت را می‌کشد و در نهایت پیروز می‌شوند. ما باید بر روی قاعده «غلبه قلیل بر کثیر»، متمرکز

شویم و در مورد جنبه‌های ارادی و علمی آن کار کنیم. همان طور که ما هم در دوران دفاع مقدس - که یک جنگ جهانی بود - پیروز شدیم؛ بنابراین، باید ابعاد مختلف علمی و اعتقادی این مسئله را که چگونه با اتکای بر قاعده غلبه قلیل بر کثیر، می‌توانیم آمریکا را شکست دهیم، بررسی شود.

**پس با توجه به فرمایش‌های جنابعالی، می‌توان دفاع مقدس را یک نمونه‌ای موفق از قاعده غلبه قلیل بر کثیر دانست؟**

بله؛ در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، وقتی عراق به پنج استان آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان حمله کرد، فردای آن روز، امام خمینی (ره) به عنوان یک رهبر استراتژیست در سخنرانی خود گفتند: دزدی به داخل خانه ما آمده و سنگی انداخته است، پس ما باید آن چنان سیلی به صدام بزنیم که از جای خودش بلند نشود و همه مردم ایران، این سخنان را باور کردند. آن زمان، دنیا فهمید که با چه کسی روبه‌رو است و متوجه شد که این شخصیت، یک استراتژیست نظامی بوده که به آسمان وصل است و هیچ ترسی ندارد. امام در همان اول جنگ، فرمودند که به دشمن امان ندهید و نگذارید، یک شب راحت بخوابد، حتی قلوه‌سنگی داخل سنگرشان بیندازید و خسته و مضطربشان کنید. در واقع جنگ ما، نمادی

عملیاتی کنیم. ما در عملیات والفجر ۸، یک مانع و عارضه حساس ساختیم، دشمن هم فکرش را نمی‌کرد که چنین کاری، قابل انجام باشد؛ اما ما این کار را انجام دادیم و پیروز شدیم. این‌ها مصادیقی از جنگ نامتقارن است که انجام شد، شیوه جنگی که بر بهره‌گیری از عواملی مبتنی بوده که در مقابل نقطه ضعف دشمن است.

### با توجه به اینکه اساساً ماهیت انقلاب اسلامی، یک جنگ نامتقارن تمام‌عیار علیه تمدن غرب و نظام سلطه است، اهمیت و ارزیابی این شیوه، جنگ را در تاریخ حیات انقلاب اسلامی، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما در حال حاضر، قدرت دریایی داریم که دشمن از آن، به شدت هراس دارد و این، در حالی است که ما ناو هواپیمابر و زیردریایی‌های قدرتمندی نداریم، اما آنچه باعث شده که ما نسبت به دشمن، برتری داشته باشیم، قایق‌های کوچک تندرو مسلح با سرعت زیاد است که مانند یک اژدر هستند و یکی از آن‌ها به راحتی، می‌تواند ناو قدرتمند دشمن را نابود کند. پس ما در حال حاضر با جنگ نامتقارن، می‌توانیم با قایق‌های تندرو و کوچکمان، با ناو هواپیمابر آمریکا مقابله کنیم. به نمونه‌های متعددی از اهمیت و ارزیابی جنگ‌های نامتقارن در تاریخ حیات انقلاب اسلامی، می‌توان اشاره کرد که در این راستا، بنده خاطره‌ای را به نقل از یکی از دوستان عرض می‌کنم؛ تقریباً اواخر جنگ بود، سفیر انگلیس در آمریکا (در سازمان ملل که آن زمان، رئیس شورای امنیت سازمان ملل بود) به نماینده ما، آقای «رجایی خراسانی» گفته بود که به مسئولان کشورتان، چند درخواست را برسانید:

از غلبه قلیل بر کثیری بود که سلاح‌های پیشرفته داشتند. پس ما متوجه شدیم، جنگ نامتقارن که امام خمینی (ره) فرمودند، سیلی به دشمن است، ترجمان واقعی آیه «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> است و تجربه بسیار مهمی بود. حضرت امام جنگ را مردمی کرده و فرمودند، باید بسیج ۲۰ میلیونی در صحنه باشد. ما از همان روز اول، از جنگ نامتقارن - که بهره گرفتن از توانایی‌هایی بود که نقطه ضعف دشمن است - استفاده کردیم؛ به عنوان مثال، عراقی‌ها توپ و تانکی داشتند که ما نداشتیم و از طریق آب حمله نموده و از ابروند عبور می‌کردیم. توانایی‌های ما جوانانی بودند که ایمان خالصانه و آرزوی شهادت داشتند و آن‌ها نیز سلاح و پول داشتند. نقطه قوت ما، روحیه شهادت و مبارزه طلبی بود اما آن‌ها به دنبال پول بودند و شهادت طلبی نداشتند و از ما می‌ترسیدند. کم‌کم این جنگ نامتقارن، سازمان‌دهی پیدا کرد و به علم تبدیل شد.

درواقع، شیوه جنگ نامتقارن با سازمان‌دهی خاصی که پیدا کرد، به یک سیستم و سازمان ملی جنگ تبدیل شد. جنگ نامتقارن بر این مبنا است که شما از امکانات، تاکتیک‌ها و استراتژی‌هایی استفاده کنید که در مقابل نقاط ضعف و قوت طرف مقابلتان است. ما در دوران دفاع مقدس، چهار عملیات طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و ثامن‌الائمه (ع) را ظرف مدت یک سال، انجام دادیم و کمر عراق را شکستیم؛ به عنوان مثال، در عملیات فتح‌المبین، بیش از دو هزار کیلومتر را آزاد کردیم و بیش از ده هزار اسیر گرفتیم، ۴۵ روز بعد از عملیات فتح‌المبین، تیپ‌ها را به لشکر تبدیل کردیم و از همین غنائمی که گرفته بودیم، خودمان را تجهیز نموده و خرّمشهر را آزاد کردیم. ما توانستیم تمام آن‌ها را بر مبنای جنگ نامتقارن



۲. رئیس حکومتان یا باید ولی فقیه باشد یا رئیس جمهور؛ ما باید بدانیم که رئیس دولت شما، چه کسی است. رئیس دولت باید کسی باشد که دیپلماسی متعارف داشته باشد؛

۳. همچنین اینکه یا باید ارتش داشته باشید یا سپاه؛ شما در حال حاضر، دو ارتش دارید و ما نمی‌دانیم این ارتش دوم (سپاه)، چه تعداد افراد و سلاح دارد؛

۴. باید حجاب را آزاد کنید؛

۱. با این که شما در جنگ پیروز هستید، اما دیگران جنگ را ادامه ندهید، زیرا دنیا تصمیم گرفته است که این جنگ، برنده نداشته باشد، یعنی نه صدام پیروز شود و نه شما، پس جنگ باید تمام شود، حتی اگر شما جنگ را ادامه دهید و بغداد را تصرف کنید، ممکن است که یک شب در تهران، انفجاری رخ دهد. در واقع، اگر شما بغداد را هم بگیرید، ما به صدام بمب اتم می‌دهیم که تهران را بزند. خلاصه شما نباید پیروز شوید؛



۵. باید انتخابات را آزاد کنید، یعنی آن افرادی هم که به غرب فرار کرده‌اند، باید بتوانند در انتخابات مشارکت کنند؛

۶. باید صلح‌نامه اعراب و اسرائیل را امضا کنید. جالب این است که جنگ، هنوز تمام نشده بود و آن‌ها، چنین خواسته‌هایی را مطرح می‌کردند. پس درست است که ما در جنگ پیروز شدیم، اما این خواسته‌های آن‌ها، نشان می‌داد که جنگ غرب با ما، تمام نشده است و به همین دلیل، رهبر معظم انقلاب از همان روزهای اول رهبری فرمودند که جنگ ادامه دارد. البته عده‌ای در داخل، «جنگ نرم» را نادیده گرفته یا نخواستند که جدی بگیرند، اما با نقش آفرینی رهبری و نیروهای مسلح، هنوز با استفاده از اصول جنگ‌های نامتقارن ایستاده‌ایم. درحالی‌که آن‌ها پول، سینما، رسانه و... داشتند، ما هم دین، اسلام، محرم و عاشورا را داشتیم. ما با استفاده از ارزش‌های اعتقادی و دینی در مقابل آن‌ها دفاع کردیم. آن‌ها سلمان رشدی را علم کردند، ما رهبر کبیر انقلاب را داشتیم که در یک کلام، اعلام کردند که هر مسلمانی در هر جای دنیا، سلمان رشدی را دید، او را بکشد. چه کسی جرئت بیان این حرف را دارد؟ وقتی امام (ره) این فتوا را داد، سلمان رشدی مشاور «ملکه انگلیس» بود، یعنی شهروند انگلیس، اما امام (ره) گفتند که او را بکشید؛ این، یعنی جنگ نامتقارن. وقتی امام (ره) این فتوا را دادند، آقای «جوادی لاریجانی» نزد امام (ره) رفته و به ایشان می‌گویند: این فتوا، بسیار خطرناک است و خلاصه تمام این سفرا می‌خواهند، بروند و ما را تحریم می‌کنند، اما امام (ره) گفت، حرف ما همانی است که گفتیم و درنهایت، بعد از سه دهه، یک جوان در آمریکا، فتوای امام (ره) را اجرا می‌کند. پس به لطف الهی، ما تا به امروز هم در جنگ نرم با

این روش نامتقارن و با استفاده از توانایی خودمان -که آن‌ها، فکرش را هم نمی‌کنند که این توانایی ما، بتواند ازدهای هفت سرشان را را شکست دهد- آن‌ها را زمین زده‌ایم.

بعد از این شکست‌های پی‌درپی، آنانی که با انقلاب اسلامی مخالف بودند، دوباره به سمت جنگ‌های سخت (حمله به افغانستان و عراق) روی آوردند تا بتوانند به انقلاب و اسلام ضربه بزنند؛ اما حاج قاسم سلیمانی با همان تجربه جنگ ۸ ساله و با استفاده از جنگ نامتقارن با تعداد کمی از جوانان عرب، پاکستانی، افغانستانی و ایرانی و براساس اعتقاد الهی، ایستادگی کرد و با استفاده از ترکیبی از جنگ نامتقارن در عرصه‌های نرم و سخت، آن‌ها را در منطقه زمین‌گیر کرد و بزرگ‌ترین پیروزی جنگ نرم را برای ما و جبهه اسلامی به ارمغان آورد.

### به نظر شما، نقاط عطف این نوع نبرد در تاریخ ۴۳ ساله انقلاب اسلامی، چه برهه‌هایی است؟

اولین مورد، جنگ عراق و ایران بود که صدام و غرب، می‌خواستند ظرف یک هفته، اهواز را تصرف کنند و ما را تسلیم نمایند، اما ما وارد خاک عراق شدیم و به صورتی شد که صدام، تقریباً تسلیم شده بود، اما همین‌ها که صدام را حمایت کرده و به او بمب شیمیایی می‌دادند تا ما را شکست بدهد، بعداً خودشان او را را سرنگون کردند. نقطه عطف دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، موضوع سوریه و عراق بوده است که این‌ها، آمده بودند با نمایش جنگ سخت و نرم، منطقه را به آشوب بکشند که با شجاعت، تجربه، اعتقاد و دانش حاج قاسم، این توطئه خنثی شد.

### جناب‌عالی چه خاطره‌ای از نقاط برجسته استفاده حاج قاسم از جنگ نامتقارن در



## دفاع مقدس، به خصوص اوایل کار دارید؟

نامتقارن، به خصوص در عراق و سوریه بود. نقش حاج قاسم این بود که در جنگ‌های نامتقارن، با تجربه‌ای که داشت در مقابل ناتو و هم‌پیمانان آن در منطقه - که بیشتر به سلاح، تجهیزات، دیپلماسی و... متکی بودند- مقابله کند که توانست به خوبی، نقش خود را ایفا کند.

**با توجه به ویژگی‌های خاص منطقه راهبردی غرب آسیا و حضور جدی آمریکا در این منطقه، طبیعتاً شهید سلیمانی،**

ما بیشتر در قرارگاه فتح بودیم که سردار عزیز جعفری، فرمانده آن بود. شخص حاج قاسم را در جبهه‌ها و عملیات می‌دیدیم و ارتباط داشتیم. درواقع، نمی‌توان گفت که تنها حاج قاسم در دوران دفاع مقدس نقش داشت، بلکه همه افراد در این دوران نقش داشتند. حاج قاسم در عملیات والفجر ۸، به دلیل آموزش‌هایی که دیده بود، نقش بسیار مؤثری داشت، اما هنر حاج قاسم بیشتر در ارتباط با بحث جنگ‌های

آن موشک شلیک می‌کنیم، حتی یک بار اعتراض نکردند، زیرا حیات آنجا را مدیون حاج قاسم می‌دانند، با این‌که حاج قاسم در بین ما نیست. ابداع دیگر حاج قاسم، **دیپلماسی میدان** بود. شما ببینید که مردم دو کشور عراق و سوریه در مقابل آمریکا و اسرائیل ایستاده‌اند. این‌ها از معجزات دیپلماسی میدانی حاج قاسم است. با این‌که حاج قاسم یک رهبر نظامی بود، اما برد تأثیرگذاری حاج قاسم در سطح منطقه و دنیا، آن قدر بالا بود که حتی قابل مقایسه با چگوارا یا فیدل کاسترو نیست. یکی از آن‌ها، این بود که رئیس سازمان سیا در یک نامه التماسی از حاج قاسم، می‌خواهد تا به نیروهایشان حمله نکنند تا آن‌ها را از منطقه خارج کنند؛ اما حاج قاسم حتی نامه را باز نمی‌کند که بخواند، چرا؟ زیرا حاج قاسم، نماینده رهبر معظم انقلاب بود که نقش جهانی دارند. این کار، تیزهوشی ایشان را می‌رساند و آن قدر ظرافت سیاسی دارد که نامه وزیر خارجه آمریکا را باز نمی‌کند؛ درواقع، ایشان خود را سرباز رهبر معظم انقلاب می‌بیند. حتی وزیر او با ما گفته بود با اینکه حاج قاسم دشمن من است، اما دوست دارم با ایشان، هم صحبت شوم.

**نمی‌توانسته است از روش‌های رایج جنگ‌های کلاسیک استفاده کند، ارزیابی شما از ۲۰ سال فرماندهی ایشان در نیروی قدس و شکست دشمن در این خصوص چیست؟**

دلیل اینکه حاج قاسم، جنگ کلاسیک را انتخاب نکرد، این بود که در آن زمان، نصف ارتش سوریه و عراق با داعش همراه بوده یا تسلیم شدند و درواقع، ارتش‌های ساخته آمریکایی بودند و نیم دیگر آن‌ها، توانایی و دانش جنگیدن را نداشتند. درواقع، زمانی که حاج قاسم به سوریه رفت، بخش قابل توجهی از ارتش به سمت آمریکا و داعش رفته بودند. از طرف دیگر، بخشی از ارتش و نیروهای امنیتی سوریه نیز با ابزار خشونت، در مقابل مردم ایستاده بود، اما حاج قاسم، ابتدا تلاش کرد تا ارتش در مقابل مردم قرار نگیرد و در ادامه، مردم را علیه داعش و گروه‌های افراطی مسلح کرد. **حاج قاسم موهبت الهی بود که یک‌ساعته جوانان را متحول می‌کرد تا در مقابل ظلم بایستند.**

**ابداعات حاج قاسم در این شیوه خاص از جنگ‌ها، چه بوده است؟**

یکی از ابداعات حاج قاسم که بر سابقه نظامی ایشان رجحان داشت، شخصیت کاریزماتیک، جنبه معنوی و سیاسی‌شان بود. ایشان یک شخصیت راهبردی سیاسی با ترکیبی از ارزش‌های آرمانی و الهی بود، همین ویژگی بود که حاج قاسم را در عراق، سوریه و ایران محبوب کرد. ایشان به گونه‌ای بود که در یک ملاقات کوتاه، به اندازه یک دیپلمات ده‌ساله و با تجربه تأثیر می‌گذاشت. همین اریبلی که ما هنوز به سمت